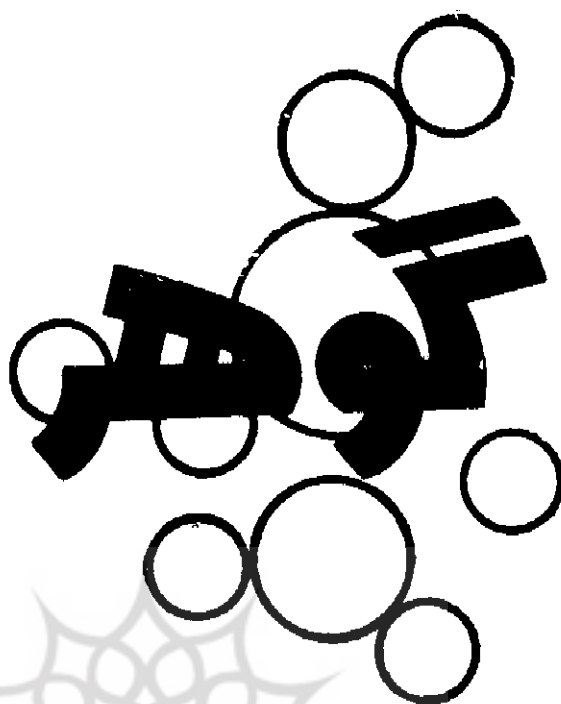


سال سوم - شماره ۷ مهر ماه ۱۳۵۴



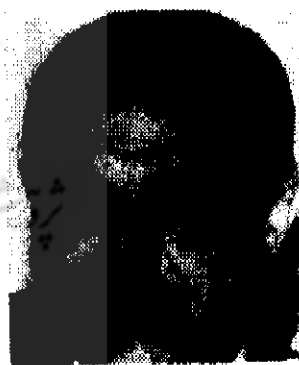
بیرمسئول: مرتضی کامران

زبان پارسی دری

رازیبقا وقائمة استقلال ایران

وظائف انجمن‌های ادبی

(۳)



نام داروخانه

چند سالی است که بجای کلمه قدیمی و خوش لفظ و با معنی داروخانه کلمه (فارماسی)

و اخیراً (دراک استور) معمول و متداول شده است!!

آلفا - امپریال - دراک استور تخت جمشید - برلین - بنژامین - پارلمان - سانترال -

ژاندارک - رویال - رولن - کرمل - کریستال - ویدا - ویلا و... و... و...

نام دوزندگی‌ها

اخیراً بعضی بجای خیاطی و دوزندگی و درزی کلمه (تایلور) خارجی را، بی هیچ شرمی و آزر می، بر سردر دکانها نقش میکنند.

اریانته - امپریال - ایرانتال - ایفا - بن - پارک‌لند - پارک مد - پولیدور - دیکنال - ربکا - رکس - روبن - ژاک - ریگموند - شیک - مدرن - مد - نایس - نیوشوبرت - ویلسن - وین ... و ... و ...

نام دکانها

یک نگاه درهرهگذر و خیابان بنام گوناگون دکانها، بیننده را دچار هراس و وحشت می‌کند و نمیداند درچه شهری و در میان چه قومی جای و با چه زبانی سرو کار دارد؟

نامبر ناین (نمره ۹) نامبر ون (نمره یک) هور - لارژ - سن لوئیز - انسی - اوژن - فلانل - شوالیه - بی با - لوچیا - بارسن - بلو آپ - آلیسون - لوموند - شانزله‌لیزه - بی بی شیک - تریکو لیدر - مونالیزا - سونا - مارلیک - تاتینا - سافاز - راسل - نهله - آل سات - ژیللا - بل دوژور - کوالیه - ایده آل - ویلا - بن آمی - بن ژور - گلایمت - ابراین - اناتول فرانس - مارچلو ماسترویانی - مونترال - اوکازیون - لنز - شارونا - سورپریز - تام تام - ویسپور - پات کاماک - پپیل تاب - ناتالی - پولیدور - سلو - ویچی - سانتافی - سان فلاورز - چلسی - آهاشکو - دبورا - ژینوس - اورلسی - پلان کاش - سنیور - مری کوانت - پام پام - کینگز - شارل - سانیو - پرنشان - تیپ تاب - تورنتو - رزمیری - وارپته - لوتکه - بام بام - باس استاپ - فورتمیس - پرگلا - کلکسیون - برنارد - اپتیکال - او لا لا - سیسیلی - سیلونت - آمور - قصر فلورانس - رمانتیک - چاپارل - دون ژوان .

نام افراد

از این گذشته زن و مرد ایرانی، معلوم نیست بچه علت و انگیزه‌ای، نام پسران و دختران خود را بجای اسامی زیبا و فریبا و خوش آهنگ و نیکو ادای تاریخی و مذهبی، بنامهای خارجی موسوم ساخته‌اند و اغلب اوقات هم، بعلت سنگینی و دشواری و ناهنجاری تلفظ، مجبورند آنرا بالفاظ مختلف مخفف و سبک استعمال کنند که صد درصد بی معنی و خنده آور است بخوانید و تعجب کنید:

ایزابیل - ژاکلین - ویلا - ژیللا - فلورا - ماری - سیلوانا - ماندا - کارمن - کلوریا - ژرفین - سوفیا - لرتا - آنجلا - ژینت - ژانت - سوزان - مارگریت - الیزابت

لی لی - کریستین - کلئوپاترا - دزد مونا - الکساندر - ژرف - ژان - لوئی - هانری - ژاک - برنارد - فرانکلین .

اخیراً در بعضی خیابانها دیدم که دیگر نام دکان یا محل را، ولوبزبان خسارچی، با حروف هجائی پارسی هم ننوشته‌اند بلکه یکجا اسم خسارچی را با همان الفبای خارجی نقش کرده‌اند!! سودا چنان خوش است که یکجا کندکسی.

این وضع آشفته و پریشان و بمعنی حقیقی کلمه «عرج و مرج» را سبب چیست و مقصر و خطا کار کیست؟

بعقیده شما که ایرانی هستید و به آب و خاک و زبان و فرهنگ و سنن و آداب کشور و قوم خود علاقه و دلبستگی دارید چه شخص یا کدامین دستگاه، باید جلو این افراط و تفریط‌ها و غفلت‌ها و جهالت‌ها و نابکاریها را بگیرد و سد کند و نگذارد هر کس بهر چه اراده کند، ولو فنا و اضمحلال ملیت و قومیت، توفیق یابد؟

برای ریختن زباله در رهگذر که به بهداشت مادی ملت صدمه زند قانون وضع شده است که مرتکب را تنبیه و مجازات میکنند آیا نباید برای کسانی که بصحت روحانی و فرهنگی و اصالت ملی و قومی مردم خیانت می‌ورزند کیفری مقرر گردد؟

آیا اهمیت زبان ملی که راز بقاء و قائمه استقلال آن نیز میباشد از زباله کمتر است؟ تصور نشود که برای یافتن اینهمه نام مدتها صرف وقت و تحمل زحمت شده است. احتیاجی به آن نبود. امروز در هر راسته خیابان که بگذرید از ۱۰۰ دکان و مؤسسه ۸۰ تا ۸۵ تایی آنها نام خارجی و تنها ۱۰ تا ۲۰ تایی آنها نام پارسی دارد و این جای کمال افسوس و دریغ است زیرا لشگریان چنگیز و تیمور، با همه توحش، بازبان پارسی چنین نکردند که مافرنندان کورش و داریوش می‌کنیم!! از یکسو از تازیان زمان پیشین، بانفور فراوان، تبری و بیزاری می‌جوئیم و به آنان دشنام و ناسزا می‌سازیم که چرا زبان خود را در ایران رواج دادند و مقامات رسمی و غیر رسمی شبانروز با جهدی بلیغ و تعصبی شدید که بوی خامی هم از آن می‌آید میکوشند که واژه‌های عربی را از زبان پارسی برانند، از سوئی دیگر، اینهمه لغات خارجی، فوج فوج و رده بر رده، بزبان بی‌درو در بندما، از چهارسو، وارد میشود و هیچکس نیست که جلو این مهمانان ناخوانده را بگیرد!!

کلمه (نظمیه) و (بلدیه) و (کمیساریا) را بیرون می‌کنیم و بجای آنها (شهربانی) و (شهرداری) و (کلانتری) می‌گذاریم که هم پارسی است و هم زیبا و هم بتلفظ آسان. آنگاه بجای (باغ) و (گذر) و (دکان) و (تیم) و (بازار) که سند اصالت دوهزار و پانصد ساله و سابقه استعمال پانزده قرنی دارد لغات (پارک) و (پاساژ) و (بوتیک) و (مزن) غیر مانوس و ناخوش ادارا می‌گذاریم!! براستی، بدیوانگی ماند این داوری!!

در سبای این جهان پهناور چنین راه و رسمی معمول و متداول است که ملتی خود را از هر گونه قید و بند و غیرت و تعصب مبری و عاری بداند و بگذشته ممتلی از عزت و شوکت و قدرت و منزلت خویش توجهی و عنایتی نداشته باشد و اهمیت و ابهت علم و ادب عالیشان و فرهنگ و هنر و الانشان خود را که مورد حسد و حسرت و غبطه و عبرت جهانیان است بهیچ شمارد و اینگونه حقارت و مسکنت و ذلت و ضعف بر خویش روا دارد که بر جامه زرینت گوهر نشان و لؤلؤ طراز گذشته خویش اینهمه وصله و لکه عار و ننگ بدوزد و تمدن فرانسنگ و عالیقدر قوم گردنفر از و سر بلند خود را، از این جهات، تابع و فرمانبردار تمدن فرمایه و پائین منزلت اقوام دیگر سازد و در عین توانگری و بی نیازی دست گدائی و در یوزگی بسوی این و آن دراز کند و وام ستاند و با اینهمه خجل و شرمنده نباشد !!

نتیجه این همه بیعاری و سبکباری و لاابالی گری و بی بندوباری امروز در جامعه ما سخت هویدا و آشکار است:

جوانان و نونهالان ما که باید نمودار غیرت و وطن و دین و سرمشق غرور آفرین باشند نه میتوانند، بیارشی، حدیثی رادرست و سروپا نشکسته تقریر کنند و نه مطلبی را بنویسند و در هر سطر ی یک غلط در املاء و انشاء نداشته باشند و خلاصه در بیان ما فی الضمیر و شرح مکنونات خاطر خویش، بزبان مادری، چنان بیچاره و ناتوان و چندان زبون و نالان هستند که بر راستی در بعضی مواقع باید بر آنان دل بسوخت و رحمت آورد.

بعضی بزرگان ما با آنکه سمت صدارت و وزارت و ریاست و امارت دارند حتی در نیشته ای که بدست آنان میدهند که در فلان مجلس و محفل رسمی بخوانند سخت درمانند و بهر قدمی سکندری خورند و در هر سطر ی لفظی را سست و عبارتی را نادرست ادا کنند. یکی خیر مقدم عرض میکنم را خیر مقدم عرض میکنم (بضم اول و فتح ثانی و تشدید دال) خواند و دیگری ذوات معظم را ذوات معظم (بضم اول و سکون دوم و فتح سوم) و یا بالعکس کارهای معظم را کارهای معظم (بضم اول و فتح ثانی و فتح و تشدید ثالث) بزبان آرد و بالاخره استادی که در دانشکده پزشکی درس میدهد، عبارت پزشکی را سرو دست و پاشکسته اینطور ترجمه میکند: «آپانندیسیت عبارت از انفلاماسیون تیسوزیرموکوز بشکل اگو. یعنی «آماس آویزه روده عبارت است از ورم حاد و تندبافت زیر مخاط» و استادی که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی تدریس میکند، حد عالی فصاحت را، در مقاله سیاسی و اجتماعی چنین مینماید:

۱ - بی اعتنایی این بزرگان سیاسی بزبان و بی حرمتی آنان نسبت بشنوندگان بیایه و مایه ایست که نبشته خطابه ای را که بدست آنان داده اند، پیش از آمدن بمجلس، حتی یکبار بازخوان نمی کنند که اینگونه مورد ریشخند و استهزاء ارباب بصیرت قرار نگیرند. دلیر و بی باک، اغلاط غلاظ و شداد را با آواز رسا پیاپی بر زبان می آورند و با سری بلند و گردنی افراخته و سینه ای بجلو آمده و غیبی باد افکنده از کرسی خطابه پائین می آیند و بحاضران مجلس نگاهی غرور آمیزی افکنند .

«عرصهٔ مجلسین موزائیک گروهان نیست، رستاخیز آلیاژ مالی را میطلبد»

امروز مبارزه با این بی‌سروسامانی و پریشانی وظیفه و تکلیف عینی است نه کنفائی یعنی هر کس باید، بتن خویش، در هر مقام و رتبه و به هر لباس و عقیده، بکوشد که نخست در هر مجلس و محفل زشتی و ناهنجاری این درد و عیب و نقص را، هر چه عریانتر و آشکارتر، هویدا و برملا سازد و پس از آن برای درمان آن راهی و چاره‌ای و دارونی بیابد و بیدرنگ بکار بندد.

بنا بر این انجمن‌های ادبی تنها وظیفهٔ شعر خوانی و شعرشنوی ندارند بلکه مکلف و موظف هستند که این خطر بزرگ تهدید کننده و نابود سازنده زبان را نمایان و آشکار و با قلم و زبان معایب و مضار آنرا خاطر نشان سازند و از مسئولان و متصدیان امور کشور مصرّاً و جدّاً بخواهند که بیدرنگ با وضع مقررات و قوانین غلاظ و شداد، بساین هرج و مرج و ناروایی و نادانی پایان بخشند و جلو این کار زشت و ناپسند را هر چه زودتر بگیرند و رخنه‌ها را سد کنند.

وظیفهٔ دولت و شهرداریها

در اینجا وظیفهٔ دولت و شهرداریها از همه حساس‌تر و سنگین‌تر است باید این مسئله را مانند یکی از مسائل مهم مملکتی بشمار آورند و در بر نامهٔ اصلاحات خود جای دهند.

شهرداریها موظف شوند که از این پس برای تقاضای محل کار و پیشه جز با اسامی پارسی معمولی موافقت نکنند و ادارهٔ ثبت احوال ملزم گردد که جز با نامهای پارسی (تاریخی یا مذهبی) برای نوزادان پسر و دختر شناسنامه ندهد و هر کس از این مقررات تخلف کرد جریمه و مجازات شود. برای از بین بردن وضع فزاینده و فزایندهٔ فعلی و ازالهٔ این همه پلیدی از خیابانها و گذرگاهها و پاك و پاکیزه ساختن شهرها از کثافات موجود، طبق طرحی قانونی بکسانیکه تا کنون این خطا را مرتکب شده اند مدتی قابل توجه مهلت داده شود که بمرور در تعویض نام خارجی دکانها و محلهای کار و پیشه خود و تبدیل آنها بنامهای ایرانی اقدام نمایند و اگر در سر موعد این کار را انجام ندادند مشمول جریمه و مجازات شوند.

۹ - یکی دیگر از اهم امور که باید مورد توجه انجمن‌های ادبی قرار گیرد مبارزهٔ بی‌گیر و بی‌امان و همه جانبه با پارسی سره نویسیست که زبان آن بنوبهٔ خود بمراتب از استعمال لغات بیگانه بیشرست.

البته اگر بجای کلمات عربی مستعمل و آشنا بتوان لغات پارسی مانوس و مألوف و خوش آهنگ و سهل التلفظ معادل آنها را قرار داد، بطور قطع و یقین، ارجح و انسب و اصلح خواهد بود ولی اگر قرار باشد، بصرف طرد و اخراج لغات عرب از زبان ایرانی، لغات مانوس و سهل‌الادا و خوش تلفظ پارسی معمولی را بیرون ریخت و بجای آنها لغات پارسی مرده و از یاد رفته را از متون کهنه بیرون کشید و بکار برد نه تنها مفید نیست بلکه بسیار مضر است زیرا هم‌شکل و هیئت و تلفظ باستانی این لغات مهجور و غیرمتبادر بذهن پارسی‌ناب، در حال حاضر مورد اختلاف و بحث زبان‌شناسانست و هم‌زبان پارسی فعلی از این روانی و سلاست و وسعت و فسحت و قدرت ترکیب و قوت تعبیر می‌افتد و بعلاوه رشته معارف و فرهنگ حال و آینده نسل ایرانی را با معارف و فرهنگ بزرگ و فاخر قدیم آن یکباره قطع میکند.

بعقیده نگارنده زبان پارسی معمول فعلی، که در این عصر در دسترس ما و یادگار گذشتگان بزرگوار ماست، بقیاس با دیگر زبانهای زنده جهان، اگر از چند عیب و نقص کوچک که آن هم لازمه هر زبان قدیم و وسیعست بگذریم، زبانیست جامع‌الاطراف و کامل و شامل که هر نویسنده و گوینده برای ادای هر مبحث از مباحث علوم و فنون و شعر و ادب، هر چند دقیق و ظریف و لطیف باشد، در نیماند و نرم‌ترین و بهترین و قابل‌انعطاف‌ترین وسیله بیان را در دسترس دارد و میتواند هنر نمایی‌ها کند و شاهکارهایی بدیع بدید آورد.

۱۰ - باید بهترین آثار هر سال انجمن‌های ادبی در کتابی فراهم آید و طبع و نشر شود که برجای بیادگار بماند و از بین نرود.

این بود اهمیت زبان فاخر و فخیم پارسی و ارزش وجودی و خدمات بسزای آن بحفظ و وقایه استقلال و عظمت ملک و ملت ایران و نیز شرائط لازم و وظائف در بایست تشکیل و ادامه خدمت انجمن‌های ادبی و وظیفه دستگاه مدیره مملکت و تکلیف عینی و کفائی مردم که، با فرصت اندک و مجال تنگ، باقتضای موضوع، بخاطر فائز رسید و در این مقال مسطور و مضبوط افتاد. البته آنچه گفته شد بسیار موجز و مختصر و باصطلاح امروزین فوق‌العاده در هم فشرده است و گر نه هر نکته‌یی از این شرایط و وظائف در خور بسط مقال و توضیح و تمثیل فراوانست که در خور حوصله رساله یا کتابی خواهد بود.

تهران - تیر ماه ۱۳۵۴ دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

دبیر سره بنیاد